خدمت جناب

مستطاب

خدمت جناب مستطاب عمدتی

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب حق الیقین

مؤلف متن علامه مجلسی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر ۱۳ ق نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۲۴

نام کاتب

موضوع اخبار زبان فارسی عدد اوراق ~~۳۰۷~~ ۲۹۳

طول ۳۴,۵ عرض ۲۲,۵ شماره عمومی ۳۲۳۷۳

وقفی ملاحبیب توحیدی تاریخ وقف شهریور ۱۳۸۴

ملاحظات

نسخه رطوبت دیده - حواشی اوراق وصالی و قسمت‌هائی از برگ آخر بریده شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين على القوم الظالمين

الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد العليم القدير الذی ليس كمثله شیء و هو السميع البصير و الصلوة على اشرف العارفين وفخر النبيين محمد وعترته الطاهرين الذين فازوا بالقدح المعلى من الفضل و العلم و اليقين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين اما بعد خامه شكسته بيان وبيان ابكم نشان تراب اقدام ارباب يقين وخادم اخبار ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما وحشرهما مع مواليهما الاكرمين بر صفائح قلوب وصفحات طالبان مناهج حق ويقين تصوير وتحرير مينمايد كه چون بدلائل عقليه ونقليه ظاهر وهويدا گرديده كه حق تعالى اين جهان فانی را عبث نيافريده و انسان را كه چشم وچراغ اين جهان وعلت غائی آفريدن آن است برای معرفت وعبادت خلق كرده كه باين دو قدم روحانی عروج بر معارج بهشت جاودانی نمايند و بلذات فانيه اين دار غرور مغرور نگرديده بواسطه اين دو حبل متين خود در السعادت باقيه آخرت رسانند وازآيات واخبار بسيار معلوم است كه عبادت بدون معرفت كه ايمان عبارت از آنست صحيح ومقبول نيست پس اول چيزی كه بر مكلف در ابتدای تكليف واجب است تحصيل ايمان است واكثر خلق از اين معنی غافلند واركان دين را ندیده اند وقليلی را كه از ناقصی چند امثال خود فرا گرفته اند بنظر تحقيق در آن نظر نكرده ومحض تقليد اكتفا نموده اند وقدم از دركه سافله گمان بدرجه عاليه يقين نگذاشته اند واگر چه اين حقير در كتب مبسوطه عربی وفارسی اين مطالب عاليه را ببينات وافيه ودلائل كافيه ايراد نموده ام اما اكثر خلق يا باعتبار عدم اعتنا واهتمام در امور دين يا قلت بضاعت يا وفور اشغال باطله يا عدم قابليت ادراك آنها از آنها انتفاع بسياری نمی يابند لهذا اين حقير اراده نمود كه در اين رساله مختصره كافيه عمده مطالب عاليه را به بيانهای واضح قريب بافهام ايراد نمايد بتوفيق الله سبحانه فی الجمله بر وفق مرام باتمام رسيد ومسمی بحق اليقين گرديد وچون از بركات عهد داوران وثمرات امن و امان ايام سعادت فرجام دولت عظمی وسلطنت كبری اعلی حضرت شهنشاه ملايك سپاه ظل الله سيد وسرور سلاطين جهان باسط مهاد امن وامان مظهر الطاف ربانی مهبط فيوضات سبحانی وارث ملك

سليمانی مجالس سلاطين كامكار ملاذ خواقين جم اقتدار چراغ دودمان مصطفوی نونهال گلستان مرتضوی انجمن افروز محفل عدل وداد شعله جانسوز نهال جور وبيداد ممهد اساس عدل وتمكين مشيد بنای والای شرع مبين سلطان ستاره سپاه گردون بارگاه مصدوقه السلطان العادل ظل الله ... بمدرجه رفيعه نرفع درجات من نشاء ومصداق آيه كريمه يختص برحمته من يشاء اعنی السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان مسمی ثالث اجداده الاكرمين الشاه سلطان حسين بهادرخان مد الله ظلاله على رؤس العالمين ومتع المؤمنين ببقائه الى ظهور دولة خاتم الوصيين صلوات الله عليه وعلى آبائه الطيبين بود بنظر الهام منظر اشرف رسانيد اميد كه مقبول طبع اقدس گردد ومثوبات آن وآثار فرخنده آثار عايد شود وچون ايمان عبارت است از تصديق بوجود حق تعالى وصفات كماليه وتنزيه و اقرار بحقيت انبيائی كه از جانب حق تعالى برای تكميل خلايق بر ايشان مبعوث گرديده اند خصوصا پيغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله صلوات الله وسلامه عليه وآله واقرار بآنچه آنحضرت از جانب خداوند آورده است ضروريات دين را بتفصيل وآنچه ضروری نيست باجمال واقرار بحقيت جميع اوصيای پيغمبران خصوصا دوازده امام كه اوصيای پيغمبر آخر الزمان اند واقرار بعدالت حق تعالى ومنزه بودن او از افعال قبيحه واقرار بحشر ومعاد وتوابع آن پس تحقيق اين مطالب عاليه در چند باب ميشود

باب اول

در اقرار بوجود حق تعالى وصفات كماليه اوست ودر آن چند فصل است

فصل اول

در اقرار بوجود صانع عالم است وآن از همه چيز هويداتر است زيرا كه هر كه فكر ميكند در خلق آسمان و زمين و آفتاب و ماه وستارهها وبادها وابرها وبارانها وكوهها ودرياها وحيوانات وخلقت بدن وروح خود وغرايب صنعی كه در هر يک از اينها بكار برده يقين ميداند كه اينها خود بخود بهم نرسيده اند وكسيكه اينها را آفريده مثل اينها نيست وكامل بالذات است وهيچ گونه نقص در ذات وصفات او نيست واين دليل اجمالی است كه برای اكثر خلق كافيست واز دلائل تفصيليه بچند دليل قريب بفهم اكتفا مينماييم دليل اول آنكه هر معقولی كه آدمی تعقل آن مينمايد يا آن است كه نظر بذات او بدون ملاحظه امر خارجی وعلتی بودن آن در خارج واجب است او را واجب الوجود گويند يا آنكه نظر بذات او بودن او محال است او را ممتنع الوجود گويند يا نظر بذات او نه واجب است بودن او ونه ممتنع است بودن او واو را ممكن الوجود گويند كه بودن ونبودن هر دو بذات او روا است پس اگر علتی بهم رساند موجود ميشود والا معدوم خواهد بود پس گويا شک نيست كه در عالم موجودات هست اگر مجموع موجودات منحصر باشد در ممكنات وواجب الوجودی در ميان آنها نباشد پس همه را با هم كه ملاحظه كنی بمنزله يک شخصند وعدم بر مجموع اينها روا است و هم چنانچه رسيد بی علت محالست كه موجود شود زيرا كه ترجيح بلا مرجح لازم می آيد وآن ببديهه عقل محال است همچنين موجود شدن اين مجموع بدون علتی كه خارج

دیگر وارد شده است که باغی کسی است که برای لهو و بازی بشکار میرود نه از برای نفقه عیال
و عادی دزد است واکثر گفته اند که بقدر سد رمق میخورد نه آنقدر که سیر شود ششم
چیزیست که او را بران اکراه کنند و در احکام تقیه گذشت چیزهایی که باکراه حلال میشود هفتم
طیره است وآن عبارتست از تاثر نفس بفالهای بد مثل انکه در میان عرب طیره میکرده اند
در وقتی که بسفری میرفته اند بمرغی یا شکاری که از جانب راست او بپیدا شود و بفال
خوب میگرفته اند اگر از جانب چپ بدم تیر ایشان بیاید و در میان عجم نیز شایع
که اگر بسوی سفری یا بمقصدی روند و جنازه یا کشته بر سر راه خود ببینند بفال
بد میدانند وانکه در این حدیث وارد شده است که طیره درین امت نمیباشد چند
احتمال دارد اول انکه مراد رفع مؤاخذه و عقاب باشد یعنی اگر کسی را چنین امری
بخاطر برسد چون اختیاری نیست ونمیشود که نفس ازو متاثر نشود حق تعالی بران مواخذه
نمی نماید وکفاره اش آنست که توکل کند بر خدا و امضای آن امر بکند چنانکه در حدیث
وارد شده است که چون طیره کنی بگذر و اعتنا مکن دویم آنست که مراد رفع تاثیر آن باشد
ازین امت ببرکت آنچه بایشان رسیده است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله
علیهم از عدم اعتنای بآن و توکل بر خدا و ادعیه و اذکاری که روایت کرده اند از برای دفع
ضرر آن سیم انکه مراد برفع آن منع ازان باشد و عدم جواز آن چنانکه صاحب نهایه و اکثر علما
فهمیده اند واین معنی ازاین حدیث بسیار بعید است و معنی اول اظهر است و احادیث
در باب تاثیر طیره مختلف است ومقتضای جمع میان انها آنست که اگر توکل آدمی ضعیف باشد
و نفس ازان متاثر شود ممکنست تاثیری بکند واگر توکلش بر خدا قوی باشد و اعتنا بشان
آن نکند اثر نمیکند هشتم وسوسه در تفکر در خلق است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
صادق علیه السلم منقولست که سه چیز است که نجات نیافته است از انها پیغمبر پس هرکه پست تر ازو است
تفکر در وسوسه در خلق و طیره و حسد مگر انکه مومن بکار نمیفرماید حسد خود را و بر هر تقدیر
این فقره نیز چند احتمال دارد اول انکه مراد وسوسهای شیطان باشد که حادث میشود بسبب
تفکر در احوال خلق و گمان بد بردن بایشان بسبب انچه مشاهده میشود از افعال و احوال
ایشان و حق تعالی بران مواخذه نمیفرماید زیرا که دفع آن از نفس غالبا ممکن نیست لیکن

واجب است براو که باین گمان حکم نکند و اظهار ننماید و عمل بموجب آن نکند بانکه قدح
کند در ایشان ورد شهادت ایشان بکند و در احادیث عامه وارد شده است که هرگاه
ظن و گمان کنی تحقیق و جزم مکن و در حدیث دیگر وارد شده است زنهار حذر کنید از گمان بد
بردن بدرستی که ظن بد بردن دروغ ترین سخنهاست دویم آنست که مراد تفکر در وساوسی
باشد که حادث میشود در نفس در مبدا خلق اشیا وانکه خدا را که آفریده است و که ایجاد
کرده است و در کجاست ومثل اینها از اموری که اگر تکلم کند بانها موجب کفر و شرک خواهد بود
چنانکه در وسوسه گذشت سیم انکه مراد تفکر کردن باشد در قضا و خلق اعمال عباد و حکمت
در خلق بعضی از شر ورد رعالم مانند خلق ابلیس و موذیات و تمکین اشرار بر اضرار اخیار و خلق
کفار و خلق جهنم و مخلد بودن کفار در ان ومثل اینها از اموری که کم کسی از انها خالی میباشد
وانها همه معفو است هرگاه مستقر نگردد در نفس و بسبب آن شکی در عدل و حکمت حق تعالی
بهم نرسد و در روایت ابن بابویه این تتمه است مَالَم یَنطِق بِشَفَتِه یعنی ما دام که تکلم نکند
بلب و درین مقام معنی اول ظاهرتر مینماید نهم حسد است ما دام که ظاهر نکند بزبان
یا بدست واز این حدیث ظاهر میشود که حسدی که اظهار نکنند داخل معاصی نیست یا معفو است
واین خلاف مشهور است اما بوسعت رحمت الهی انسب است زیرا که کم کسی است که خود را ازین خالی
تواند کرد واین تکلیف نسبت باکثر خلق موجب حرج است و ممکنست که ما دام که اظهار نکند
متعلق بوسوسه وطیره نیز باشد چنانکه دانستی واکثر اینها بنا بر اکثر معانی چون بر حق تعالی
قبیح است و صدورش ازو محالست شاید مراد اختصاص مجموع این خصال باشد باین امت
پس منافات ندارد بانکه بعضی مشترک باشد میان این امت و سایر امم وَاللهُ یَعلَم واحادیث
بسیار وارد شده است که هر امری که از جانب خدا بر بنده وارد شود خدا اولی است بقبول عذر
و تمام امر یا از برای مردم بیان نفرماید و در آن باب حجت بر ایشان تمام نکند بر ترک آن ایشان را
عذاب نمیکند و ایضا اخبار وارد شده است که حق تعالی برداشته است قلم تکلیف را از کودک
تا محتلم شود واز دیوانه تا عاقل شود واز کسی که در خواب باشد تا بیدار شود و شیخ طوسی بسند
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حق تعالی وحی میکند بحافظان که مکتوب بان
اعمال عبادند که منویسید گناهی بر بنده مومن در وقت دل تنگی ودر کافی روایت کرده است

بسند حسن کالصحیح از علی بن عطیه که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم
مردی از آنحضرت سؤال کرد از شخصی که از او امری صادر میشود در حد غضب آیا خدا او را
مؤاخذه میکند بان حضرت فرمود خدا از آن کریمتر است که او را از جا بدر آورد و او را
مؤاخذه نماید و ابن بابویه رحمه الله در رساله اعتقادات گفته است که اعتقاد ما
در تکلیف آنست که الله تعالی تکلیف نکرده است بندگان خود را مگر کمتر از آنچه طاقت
دارند چنانچه فرموده است لا یکلف الله نفسا الا وسعها یعنی تکلیف نکرده است
خدا نفسی را مگر بقدر وسع و آسانی او و وسع کمتر از طاقت است و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که بخدا سوگند که خدا تکلیف نکرده است بندگانرا مگر کمتر از آنچه طاقت دارند
زیرا که تکلیف کرده است ایشانرا در هر روز و شب پنج نماز و تکلیف کرده است ایشانرا
در سالی سی روز روزه و تکلیف کرده است ایشانرا در هر دویست درهم پنج درهم
و تکلیف کرده است ایشانرا در تمام عمر یک حج و ایشان طاقت زیاده از اینها هم
دارند خاتمه در بیان خاتمه احوال عالم است بعد از انقضای امر قیامت ابن بابویه
و عیاشی از محمد بن مسلم روایت کرده اند از امام محمد باقر علیه السلام که گفت بتحقیق که خدای
عز و جل خلق کرده است در زمین از روزی که زمین را خلق کرده است هفت عالم
که ایشان از فرزندان آدم نیستند خلق کرد ایشانرا از ادیم ارض یعنی از روی زمین
پس ساکن گردانید ایشانرا در زمین یکی بعد از دیگری با عالم خود پس خلق کرد پدر این
بشر را و خلق کرد ذریت او را از او و نه والله خالی نبوده است بهشت از ارواح مؤمنان
از روزی که بهشت را خلق کرده است و خالی نبوده جهنم از ارواح کافران و عاصیان
از روزی که جهنم را خلق کرده است شاید گمان کنید که چون روز قیامت شود و
حق تعالی بدنهای اهل بهشت را با ارواح ایشان بسوی بهشت فرستد و بدنهای اهل
جهنم را با ارواح ایشان در جهنم ساکن گرداند خدا را کسی عبادت نخواهد کرد در بلاد او
و خلقی نخواهد آفرید که او را عبادت کنند و اعتقاد بیگانگی او بکنند و تعظیم او بنمایند
چنین نیست بلکه خلق دیگری فرمید که او را بیگانگی عبادت کنند و زمینی که ایشانرا بردارد و آسمان دیگر خواهد آفرید که بر ایشان
سایه بیفکند آیا نشنیده که خدا فرموده است آیا مانده شدیم و بتنگ آمدیم از خلق اول بلکه ایشان در شبهه اند و شک

دارند

دارند در خلق تازه و مراد این خلقی اس...
است در تفسیر این دو یم فرمود که چون حق تعا...
در بهشت و اهل جهنم را در جهنم تازه میکند عالمی را بغ...
بیگانگی بپرستند و از برای ایشان خلق میکند زمینی را بغیر ا...
که بر بالای سر ایشان باشد شاید گمان کنی که خدا همین یک عا...
که حق تبارک و تعالی هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده ...
اکابر محدثین در کتب معتبره ایراد کرده اند و متکلمان امامیه متعرض این م...
و اصول قطعیه ندارد و اما بحدی نرسیده که مورث جزم و قطع باشد و ج...
عجیبه که از ما بشما میرسد و عقل شما از قبول اینها امتناع کند مبادرت برد و انکار...
اینها نمیکنیم و در مرتبه تجویز و احتمال میگذاریم تمام شد رساله حق الیقین در اواخر شعبان ...
و چون باستعجال در تراکم اشغال نوشته شده ملتمس از ناظران آنکه بزودی در صدد اعتراض...
اصول مندرسه امامیه که سالهاست که آثار اینها محو شده و اکثر مدعیان علم اعراض از اینها مو...
خویش ساخته اند و دست از آیات کریمه و اخبار متواتره برداشته اند در این رساله حب المف...
بکفران مبدل ننمایند و گاهی بطلب غفران و دعای خیر یاد نمایند والحمد لله رب العالمین